

بررسی و نقد نظام تربیتی سارتر با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری

مهدی سبحانی نژاد *

علی عبدالله یار **

نجمه احمدآبادی آرانی ***

دریافت مقاله: ۹۴/۷/۳

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۲/۱۰

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و نقد نظام تربیتی سارتر با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری است. روش پژوهش بنیادی - کاربردی و روش مطالعه توصیفی - تحلیلی از نوع اسنادی است. نتایج پژوهش نشان داد، بعد اهداف در نظام تربیتی مبتنی بر آرای سارتر شامل نسبت‌گرایی در تعلیم و تربیت، فعال بودن شاگردان، یادگیری فردی، آزاد اندیشی و پرورش خلاقیت است؛ هم‌چنین اصول تربیتی برگرفته از آرای وی شامل اصل فعالیت، مسئولیت‌پذیری، آزادی، خلاقیت، نسبت و شکاکیت است به علاوه روشهای تربیتی مستخرج از آرای تربیتی وی نیز شامل روش گفت و شنود و کلاس درس باز است. از سوی دیگر بعد اهداف در نظام تربیتی مبتنی بر آرای شهید مطهری شامل شناخت خداوند و نزدیکی به او، خود شناسی، توجه به فرد و اجتماع، آزادی معنوی، پرورش روحیه انتقادی بین افراد جامعه، پرورش قوه تفکر و ابتکار، ایجاد و تقویت روحیه علمی در متعلم و ایجاد روحیه اعتماد به نفس بین فراگیران است. هم‌چنین اصول تربیتی وی نیز شامل هماهنگی با فطرت، پیوند تربیت با معنویت، بهره‌گیری از اراده، و مجموعه روشهای تربیتی فلسفه تربیتی وی نیز شامل تعقل، تکریم، عبادی و... است. بر این اساس با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری می‌توان آرای تربیتی سارتر را در زمینه‌هایی چون عدم ملازمت تربیت با معنویت، نفی فطرت انسان، عدم هدفمندی، غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت و افراط بر آزادی مطلق متعلمان مورد نقد و بررسی قرار داد. **کلید واژه‌ها:** سارتر، شهید مطهری، اهداف تعلیم و تربیت، اصول تعلیم و تربیت، روشهای تربیتی.

sobhaninejad@shahed.ac.ir

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

Ali.Abdolahyar1350@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

*** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران

najmeh.ahmadabadi@gmail.com

مقدمه

رالف تایلر، آموزش و پرورش را فرایند تغییر الگوهای رفتار افراد دانسته است. وی هم‌چنین فلسفه آموزش و پرورش را ملاک تعیین اهداف آموزش و پرورش می‌داند. پیازه بیان می‌کند که کمال مطلوب فعالیت و اصول و روشهای جدید تربیت را می‌توان به آسانی از خلال آرای قدمای عالیقدر آموزش و پرورش باز یافت (عطاران، ۱۳۷۱: ۷). با تأمل در این مطالب مشخص می‌شود برای اقدام به امر خطیر آموزش و پرورش، آگاهی از اهداف، اصول و روشهای آن ضروری است. آگاهی از این موارد میسر نمی‌شود مگر با بررسی آرا و افکار فیلسوفان و مربیان بزرگ تعلیم و تربیت.

نکته در خور توجه در زمینه تعلیم و تربیت این است که طرز تلقی هر متفکر یا فیلسوف در مورد ماهیت کارهای تربیتی و خاستگاه‌های آن، نتیجه‌گیریهای ویژه‌ای در پرورش افراد به دنبال دارد. بر این اساس این پژوهش در نظر دارد به بررسی نظریات تربیتی و نتایج آن از دیدگاه دو فلسفه اگزیستانسیالیسم و اسلامی بپردازد.

از میان طرفداران برجسته فلسفه اگزیستانسیالیسم، "ژان پل سارتر"، داستانی‌پرداز، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف فرانسوی است که از وجهه زیبایی‌شناسی به هواداری از اگزیستانسیالیسم پرداخت. دریافتهای سارتر از گرفتاریهای انسانی، ناشی از تألماتی بود که اروپا در خلال جنگ جهانی دوم تحمل کرد. او با ابداع جمله «وجود بر ماهیت مقدم» است، نظر فلسفه‌های سنتی را مبنی بر اینکه رفتار انسان بر تعریف از پیش پرداخته‌ای از ماهیت مبتنی است به چالش خواند. بر خلاف ادعای ارسطو مبنی بر اینکه انسان موجودی ماهیتاً عقلانی است که در جهانی هدفمند و با معنی زندگی می‌کند، سارتر ادعا می‌کند که هر فردی نخست وجود دارد - به طور ناخوانده در صحنه گیتی حضور می‌یابد - و سپس معنی و ماهیت خود را می‌آفریند؛ چون هیچ‌گونه حقایق کلی، قواعد مطلق یا سرنوشت نهایی نیست که هادی انسان باشد، افراد برای انتخاب آزادی کامل دارند. این آزادی کامل مستلزم مسئولیت کامل انسان در برابر رفتار و انتخابهایش است (گوتگ، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

در فلسفه اصالت وجود با توجه به اهمیت خاصی که برای فردیت افراد قائل هستند، معتقدند هر فرد باید خود تصمیم بگیرد و از دیگری پیروی و تقلید نکند. به نظر آنها تقلید، باعث دوری انسان از شخصیت واقعی خود خواهد شد. سارتر تقلید از الگوهای آماده را مانع آزادی بشر می‌داند و

معتقد است که این عمل، حق انتخاب را از انسان سلب می‌کند. بنابراین در مکتب اگزیستانسیالیسم، مهمترین بعد وجود انسان، آزادی است. انسان در این دیدگاه موجودی است که دارای اختیار و آزادی نامحدود است و می‌تواند اراده خویش را بر همه چیز اعمال کند (عبداله یار، ۱۳۸۷).

در نقطه مقابل دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی، شهید مطهری از فیلسوفان اسلامی است که با توجه به نیاز آن روزهای اجتماع، بیشتر به فلسفه، کلام، تاریخ، اصول و فقه و مسائل عقیدتی پرداخته است ولی در لابه‌لای آثار و نوشته‌های او نکات قابل توجهی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی می‌توان یافت که می‌شود از آنها در تدوین چهارچوب کلی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی ایران سود جست. ایشان در عصری می‌زیست که جامعه ایران و کشورهای اسلامی دیگر مورد هجوم مکاتب و ایدئولوژیهای انحرافی و بعضاً الحادی از قبیل مارکسیسم، رئالیسم، ناسیونالیسم، اگزیستانسیالیسم و... قرار گرفته بود. در مقابل این جریانات، ایشان با استفاده از ادبیات روز، اندیشه‌های فلسفی اسلام را برای استفاده عموم علاقه‌مندان بازگو کرد و با درک صحیح از اوضاع اجتماعی - سیاسی زمانه خویش، بخش عمده‌ای از تلاشهای خود را معطوف به آسیب‌شناسی اندیشه‌های انحرافی نمودند (ناصری، ۱۳۸۵). روش و شیوه زندگی و استدلال این استاد و دانشمند اسلامی چندان عظیم و بزرگ است که با گذشت زمان نه تنها قدیمی نمی‌شود بلکه همانند علوم اسلامی و دینی، نیاز نسل جدید بیش از پیش به خدمات ایشان بیشتر می‌شود. شهید مطهری توانسته است با استفاده از منابع عظیم اسلامی در زمینه‌هایی همچون فلسفه، کلام، منطق، اصول، فقه، تاریخ با تحقیق و درایت خاص خود علاوه بر باقی گذاشتن آثاری جاودانه و ماندگار در زمینه‌های مختلف به ترسیم افقی تازه و روشن در جهت شناخت همه جانبه اسلام در همه ابعاد و سطوح کمک شایانی کند.

شهید مطهری انسان را در آغاز آفرینش، با تواناییهای خاصی که خداوند به او اعطا نموده در نظر گرفته و معتقد است فرد باید در جریان زندگی و با اراده خود این استعدادها را شکوفا سازد. به نظر ایشان استعداد و توانایی در همه افراد هست؛ اما خداوند به هرکس استعداد خاصی در جهت خاص عطا فرموده و فرد نیز باید در همان راستا حرکت کند و این استعدادها را به منصف ظهور برساند. آزادی از دیدگاه استاد مطهری با نظریه اگزیستانسیالیسم متفاوت است. به نظر ایشان آزادی بی حد و حصر نیست بلکه محدودیتهایی نیز دارد. گاهی محدودیتها به خود انسان و گاهی به استعدادهای انسان بر می‌گردد. پس علاوه بر اینکه آزادی و حقوق دیگران آزادی افراد را محدود

می‌کند اگر آزادی با تکامل و سعادت انسان تعارض داشته باشد، آزادی باید محدود شود (عبداله یار، ۱۳۸۷).

با عنایت به این مباحث به نظر می‌رسد که در مکتب اگزیستانسیالیسم، اساسی‌ترین موضوع، توجه به فردیت انسانها و رشد و گسترش آگاهیهای فردی، آزادی، انتخاب، خودشناسی و پذیرش مسئولیت است و به همین دلیل تعلیم و تربیت نیز باید بر روشهایی مبتنی باشد که فرصت آزادی، انتخاب و مسئولیت را در جریان تعلیم و تربیت برای دانش‌آموزان فراهم آورد. به علاوه در مکتب اگزیستانسیالیسم اعتقاد بر این است که روش فعلی بهترین و آخرین روش نیست و امکان اشتباه و بازنگری در آن هست. این امر باعث می‌شود انسان همواره در رفتار خود بازنگری کند و درصدد یافتن راه‌های تازه بر آید. مربی در این دیدگاه از این نکته آگاه است که هیچ معلوماتی دربارهٔ تعلیم و تربیت آخرین و بهترین معلومات نیست و هیچ روشی نباید ثابت و غیر قابل تغییر تلقی شود. این گونه به نظر می‌رسد که این نظریه بر فرایند به جای پیامد تأکید بیشتری دارد. بدیهی است این دیدگاه انسانشناختی برای جریان تربیت و چگونگی جهتدهی آن دلالتهای آشکاری دارد؛ اما باید توجه کرد که استنتاج دلالتهای تربیتی فلسفه اگزیستانسیالیستی به دلیل ویژگیهای خاص خود و تمایز داعیه‌های آن از فلسفه‌های مابعد الطبیعه و شکاک و نیز به دلیل تفاوت سبک این فلسفه با فلسفه سنتی، دشوار است (نلر، ۱۳۷۷: ۸۰).

در راستای این پژوهش، برخی پژوهشهای داخلی صورت گرفته که عبارت است از: بانثی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «تبیین نظام تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری» نشان داد، اهداف تربیت از نظر شهید مطهری شامل خودشناسی، پرورش قوه تفکر و ابتکار، ایجاد روح علمی در متعلم و... در تدریس بر لزوم فعال‌سازی نقش متعلم در تدریس، تدریس عملی به جای تدریس نظری، لزوم همراه بودن عقل و علم در فعالیت تدریس و یادگیری و در مورد صفات معلم به عامل بودن معلم قبل از ناصح بودن، تواضع و فروتنی، خلوص نیت، صبر و استقامت و... اشاره کرده است. گرامی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه سارتر درباره ماهیت انسان» نشان داد، مسئله ماهیت انسان از مباحث مهم فلسفی است که بیشتر اگزیستانسیالیستها آن را نپذیرفته‌اند. سارتر از جمله این فیلسوفان است که برای نفی ماهیت انسان به دلایل متعددی تمسک جسته است. مهم‌ترین استدلالهای وی عبارت است از: تعارض اختیار و آزادی کامل انسان با تعیین ماهیت انسانی و به تعبیری تلازم قبول ماهیت کلی یا جبر، صیورورت دائم انسان و ملازمه آن با نفی ماهیت

و استدلال بر نبودن خدا برای تصور چنین طرحی است. نتایج پژوهش دهقان سیمکانی (۱۳۹۱) با عنوان «نگاهی انتقادی به مبانی تفکر اخلاقی سارتر» نشان داد، نظریه اخلاقی سارتر، مشکلات خاصی دارد که نمی‌توان به آنها بی‌توجه بود. او با داشتن مبانی الحادی، اندیشه‌های اخلاقی خود را بر نوعی نگرش اومانستی ملازم با حذف واجب الوجود مبتنی ساخته است. انسان محوری، نفی رئالیسم اخلاقی، امکان نداشتن دوستی با انسانهای دیگر، ناکارآمد بودن قوانین اخلاقی در تنظیم رفتارهای انسانها، ارائه نکردن معیار مناسب برای تنظیم رفتارها و بی‌معنا شدن اخلاق یا ترویج نوعی آنارشیسم اخلاقی از جمله پیامدهای اندیشه‌های اخلاقی سارتر است که به طور قابل توجهی از اعتبار این نظریه می‌کاهد. در پژوهش صالحی و همکاران (۱۳۹۳) با عنوان «نگاهی جامع به تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری با تأکید بر اصول، اهداف و روشهای تربیتی» نتایج بیانگر این است که از دید شهید مطهری، تعلیم و تربیت اهدافی شامل پرورش نیروی تفکر، پرورش حس مسئولیت اجتماعی، پرورش نیروی ایمان و تعبد، پرورش حس زیباگرایی، پرورش نیروی اراده و اختیار و پرورش جسم دارد. هم‌چنین بر مبنای دیدگاه شهید مطهری، اصولی همچون هماهنگی با فطرت، اعتدال، جامعیت، نیازآفرینی، توازن و هدایت‌خواهی را می‌توان استخراج کرد و به منظور تحقق این اصول به روشهایی مانند تعقل، استفهام، تبشیر و انذار، محبت و ملاحظت، تکریم، موعظه و... می‌توان اشاره کرد.

با عنایت به این پژوهشها، تاکنون پژوهشی در زمینه «نقد و بررسی نظام تربیتی سارتر با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری» صورت نپذیرفته است. از این رو، این پژوهش، در راستای مسئله اصلی پژوهش و با در نظر گرفتن آن ضرورتها شکل گرفته است. بر این اساس، هدف نگارش پژوهش این است که ملاحظه شود تعلیم و تربیت با تأکید بر اهداف و اصول و روشهای تربیتی در سیر تاریخی، از دیدگاه سارتر (فلسفه اگزیستانسیالیستی) و شهید مطهری (فلسفه اسلامی) به چه نحو مورد گفتگو و امعان نظر قرار گرفته و با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری، چه نقدهایی بر دیدگاه تربیتی سارتر وارد است؟ از این رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به سؤالیهای ذیل است:

۱- ابعاد نظام تربیتی مبتنی بر آرای سارتر چیست؟

۲- ابعاد نظام تربیتی مبتنی بر آرای شهید مطهری چیست؟

۳- بر اساس آرای تربیتی شهید مطهری، چه نقدهایی را می‌توان بر نظریات تربیتی سارتر مورد

بحث و بررسی قرار داد؟

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع بنیادی با رویکرد کیفی است که از روش توصیفی - تحلیلی (اسنادی) استفاده شده است. در روش تحلیلی، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتابها به دست می‌آید به گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسشهای پژوهشی پاسخ داد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). برای پاسخگویی به سؤالات اصلی پژوهش، داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی و با بهره‌گیری از منابع (آثار مکتوب و مقالات مربوط درباره موضوع تحقیق) جمع‌آوری می‌شود و مورد بررسی تحلیلی قرار می‌گیرد.

سؤال اول: ابعاد نظام تربیتی مبتنی بر آرای سارتر چیست؟

سارتر اگزیستانسیالیست است. در میان متفکرانی که تحت عنوان اگزیستانسیالیست از آنها یاد می‌شود، هیچ یک غیر از سارتر با عنوان اگزیستانسیالیست از خود یاد نکرده‌اند؛ حتی برخی از این فیلسوفان از جمله هایدگر و مارسل با به کار بردن این نام برای خود مخالفت کرده‌اند (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۱). سارتر از فیلسوفان اگزیستانسیالیسم الحادی است که سهم فراوانی در توسعه این مکتب داشته است. فرض معرفت‌شناسی فلسفه اگزیستانسیالیستی و دیدگاه سارتر این است که فرد، مسئول دانش و معرفت خویش است. معرفت از آگاهی فرد سرچشمه می‌گیرد و از محتوای آگاهی و احساسات او به عنوان محصول تجربه ترکیب می‌یابد. موقعیتهای انسانی از عناصر عقلانی و غیر عقلانی هر دو تشکیل می‌شود. اعتبار معرفت را ارزش و معنای آن برای فرد خاص تعیین می‌کند. معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیستی از این شناخت متجلی می‌شود که تجربه و معرفت انسان ذهنی، شخصی، عقلانی و غیر عقلانی است (گوتگک، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

با توجه به آنچه مطرح شد، عمده‌ترین دلالت‌های تربیتی برگرفته از معرفت‌شناسی سارتر به شرح ذیل، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف: اهداف تربیت بر اساس آرای سارتر

۱ - نسبت‌گرایی در تعلیم و تربیت

انسان مد نظر سارتر سیلان و جریانی است که هر لحظه او نسبت به لحظه قبل، ظهور تازه‌ای از وجود اوست؛ بدین دلیل، نسبت مورد تحسین قرار می‌گیرد (نوالی، ۱۳۷۳: ۲۶۷). به نظر اگزیستانسیالیست‌ها هیچ دو کودک شیه هم نیستند. کودکان از نظر آگاهی، ویژگیهای شخصی،

علاقه و امیالی که کسب کرده‌اند، با هم فرق دارند. خنده دار خواهد بود اگر فکر کنیم که باید همه آنان آموزش و پرورش مشابهی داشته باشند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۴۰۵).

نر نیز در انتقاد از آموزشهای یکسان برای همه افراد و توجه نکردن به استعدادها و ظرفیتهای افراد مختلف جامعه می‌نویسد: هر چه بیشتر وضع نابسامان آموزش همگانی در زمان حاضر را مد نظر می‌آورم، بیشتر به این عقیده پیدا می‌کنم که هواخواهان فلسفه هستی‌گرا راه اصلاح را نشان می‌دهند. کودکان ما دسته دسته روانه کارخانه‌های آموزش و پرورش می‌شوند و در آنجا با همه یکسان رفتار می‌شود و همه به یک شکل در می‌آیند بی اینکه به جنبه‌های یگانه شخصی آنها توجه شود. معلمان ما اجبار دارند یا به تصور خود مجبورند که مطابق برنامه‌هایی تدریس کنند که برای آنان تعیین شده است. چنین نظامی هم دانش آموز و هم معلم را با خود بیگانه می‌سازد. زمان تغییر این نظام به نظام بهتر فرا رسیده است (نلر، ۱۳۷۷: ۹۵).

۲ - یادگیری فردی

به نظر سارتر هیچ قانون یا قدرتی نیست که بخواهد شیوه یا منشی را به انسان تحمیل کند. انسان دارای اختیار نامحدود است؛ بنابراین ما به اختیار خود خط و مشی‌مان را تعیین می‌کنیم؛ در این صورت هیچ چیز را از دست نخواهیم داد؛ زیرا تمام گزینشهای ما به خط و مشی ما منوط است؛ همین که هدفهای خود را به اختیار برگزیدیم، دیگر تمام تصمیمات خصوصی ما به اختیار خود ما صورت خواهد گرفت (فولیکه، ۱۳۴۳: ۴۷). در این راستا می‌توان اذعان کرد. استقلال شاگردان و آزادی آنها در تصمیم‌گیریها از اولویتهای مهم اگزیستانسیالیسم‌ها و از جمله سارتر است. سارتر در تعلیم و تربیت بر یادگیری فردی تأکید دارد و این هدف بیانگر این است که افراد در حالت جمع، قربانی نظر آنها می‌شوند و بدون اینکه از خود اختیاری داشته باشند، نظر آنها را خواهند پذیرفت.

۳ - فعال بودن شاگردان

انسان مورد نظر سارتر، موجودی متکی به خود است که در میان امکانات بی‌پایان قرار گرفته و همواره مشتاق تصمیم، عمل و فعالیت است. به گفته سارتر اگزیستانسیالیسم جز خوش‌بینی نیست و دکترین آن به فعالیت متکی است (سارتر، ۱۳۴۴: ۶۷)؛ بنابراین مهمترین هدف تربیتی، که می‌توان از نظریه سارتر استنتاج کرد این است که شاگردان باید در فرایند تربیت فعال باشند و در بحثهای کلاسی شرکت کنند.

۴ - آزاد اندیشی

به نظر سارتر انسان آزاد موجودی است که دارای اختیار نامحدود است و می‌تواند اراده خویش را بر همه چیز در طبیعت اعمال کند و با اتکا به امکانات وجودی خویش در وادی تکامل قدم گذارد؛ به تعبیر دیگر آزاد بودن متوقف نشدن در وضع یکنواخت و ثابت است و یا به عبارت بهتر آزادی توانایی آن چیزی است که باید باشیم و هنوز به دست نیاورده‌ایم (نوالی، ۱۳۷۳: ۴۲). بر این اساس، متعلمان باید در فرایند تربیت آزاد باشند تا بتوانند فعالانه در بحثها اظهار نظر کنند و در رویارویی با مشکلات باید شخصاً تصمیم‌گیری کنند و به کسی متکی نباشند.

۵ - پرورش خلاقیت

تعلیم و تربیت اگزیستانسیالیستی باید با انسان به عنوان موجود منحصر به فرد در جهان، نه تنها خالق افکار بلکه موجود زنده حساس برخورد کند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۴۰۵). به نظر سارتر، خلاقیت، مفهوم شکوفایی است که جز با حرکت درون یعنی فکر و با حرکت بیرونی یعنی عمل، میسر نمی‌شود. اگر حرکت قطع شود، آن معنی از بین می‌رود. خلاقیت جز با گذر دائمی از مراتب مختلف قابل درک و قابل بقا نیست (نوالی، ۱۳۷۳: ۲۱۲). بنابراین از آنجا که شاگردان فعالانه در جریان یادگیری حضور دارند، الزاماً باید دارای خلاقیت نیز باشند.

ب: اصول تربیت بر اساس آرای سارتر

۱ - اصل فعالیت

به نظر سارتر آدمی موجودی متکی به خود، و همواره مشتاق تصمیم، عمل و فعالیت است؛ یعنی کوشش و فعالیت، لازمه‌ی ضرورت و سیر و تعالی به سوی کمال است. انسان باید یقین داشته باشد که از هیچ جانبی وسیله نجات او فراهم نیست و هیچ چیز قادر به فاصله افکندن بین او و هستی او نخواهد بود؛ بدین سبب انسان ناچار است وجود خویش را دریابد و آن را درک کند. با این مفهوم اگزیستانسیالیسم جز خوش‌بینی نیست و دکترین آن به فعالیت متکی است (سارتر، ۱۳۴۴: ۶۷). بر اساس اصل فعالیت، شاگردان باید در فرایند تربیت فعال باشند و در بحثهای کلاسی شرکت کنند.

۲ - اصل مسئولیت‌پذیری

به نظر سارتر چون بشر به طور کلی خود را می‌سازد، همه مسئولیتها به عهده اوست. آدمی در راه سیر و تحول، هیچ پایگاه و پناهگاهی ندارد تا شاید کوتاهیها و قصور خود را به گردن آنها

بیندازد (سارتر، ۱۳۷۶: ۳۰). بر اساس اصل مسئولیت پذیری در عرصه تعلیم و تربیت، دانش‌آموزان باید نتایج رفتار خویش را بپذیرند. آنها باید قبول کنند که اگر پیامدی هم به وجود آید، نتیجه انتخابهای خود اوست؛ اما نباید ناامید هم بشوند؛ چرا که هیچ چیز غیر قابل تغییر وجود ندارد و آدمی همواره می‌تواند با تلاش خود نتایج را تغییر دهد. من معلم هستی‌گرا هستم. به دانش‌آموزم می‌آموزم که در مقابل نتایج رفتار خویش صاحب مسئولیت باشد و آنها را بپذیرد. وقتی شخص مبادرت به کاری می‌کند، باید پیامد آن را نیز عهده‌دار شود؛ اما در عین حال نباید به این عنوان که نتایج غیر قابل تغییر است، تسلیم آنها شود (بردایف، ۱۹۷۹: ۴۲).

۳- اصل آزادی

به نظر سارتر، آزادی، تغییر تعهدی است که به نوعی از هستی داریم. در این صورت، آزادی نفی نوعی هستی است که فعلا هست (سارتر، ۱۹۵۸: ۵۵۶-۵۵۳)؛ یعنی نفی سکون، عدم فعالیت و قانع بودن به وضع موجود است که در این حال شخص همواره در پی یافتن راه حل جدید است. بر اساس این اصل، فراگیران باید در فرایند تربیت آزاد باشند تا بتوانند فعالانه در بحثها اظهار نظر کنند و شاگردان در رویارویی با مشکلات باید شخصا تصمیم‌گیری کنند و به کسی متکی نباشند.

۴- اصل خلاقیت

به نظر سارتر آدمی آفریننده ارزشها، عواطف، احساسات و ویژگیهای خویش است و برای تحقق این امر نیازمند خلاقیت است و سرنوشت آدمی در این مکتب به تصمیمات، فعالیتها و خلاقیتهای خویش مربوط می‌شود. نوالی به نقل از سارتر در این زمینه چنین می‌نویسد: خلاقیت مدام و حرکت ما صیوروت را به وجود می‌آورد و تاریخ اجتماعی و انسانی را می‌سازد. خلاقیت، مفهوم شکوفایی است که جز با حرکت درونی یعنی فکر و با حرکت بیرونی یعنی عمل، میسر نمی‌شود. اگر حرکت قطع شود، آن معنی از بین می‌رود. خلاقیت جز با گذر دائمی از مراتب مختلف قابل درک و قابل بقا نیست (نوالی، ۱۳۷۳: ۲۱۲). بر اساس این اصل تربیتی از آنجا که شاگردان فعالانه در جریان یادگیری حضور دارند، الزاماً باید دارای خلاقیت هم باشند تا بتوانند به تحقیق و اکتشاف پیرامون جهان اطراف خود پردازند.

۵- اصل نسبیت

انسان مورد نظر سارتر، سیلان و جریانی است که هر لحظه او نسبت به لحظه قبل، ظهوری تازه از وجود اوست. بدین دلیل مسئله نسبیت مورد تحسین قرار می‌گیرد (نوالی، ۱۳۷۳: ۲۶۷) در حالی

که قطعی فرض کردن امور، پایان کار و فعالیت و صیورورت است، پذیرش نسبیّت سبب می‌شود آدمی کارها را پایان یافته تصور نکند و دائماً در حال تلاش و فعالیت باشد. بر اساس اصل نسبیّت کودکان از نظر آگاهی، ویژگیهای شخصی، علایق و امیالی که کسب کرده‌اند، با هم فرق دارند و در نتیجه نمی‌توان روش تدریس یکسانی برای تمامی آنها در نظر گرفت.

۶ - اصل شکاکیت

در نگاه فیلسوفان اگزیستانسیالیسم و از جمله سارتر، شک، بار تحسینی مثبت دارد و آدمی را به سوی بررسی دوباره و پژوهش همراه با روش می‌کشاند. شک، آدمی را از زندان یقین بیرون می‌آورد و باب تحقیقات تازه را مفتوح می‌سازد. همچنین شک و تردید زمینه انتقاد را فراهم می‌آورد و همان طور که می‌دانیم دانش به واسطه انتقاد پیشرفت می‌کند. شکاکیت باعث می‌شود که ما هیچ روشی را ثابت و بدون تغییر فرض نکنیم و همواره به دنبال خلق روشهای تازه باشیم (عبداله یار، ۱۳۸۷: ۷۲).

ج: روشهای تربیت بر اساس آرای سارتر

۱ - روش گفتگو و شنود

در این روش فراگیران به تفکر و شرکت فعالانه در بحث تشویق می‌شوند. در واقع گفت و شنود، گفتگو میان شاگردان است که در آن هر شاگرد، موضوع شاگرد دیگر است و معلم به واسطه درگیر ساختن دانش آموز در گفت و شنود، وی را تشویق می‌کند تا خود به تفکر پردازد (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۴۱۳). در این حالت رابطه معلم و شاگرد به صورت اشتراکی با یکدیگر است و تدریس واقعی با انتقال صرف متفاوت می‌شود. وقتی چنین معلمی در روابط مباحثه‌ای با شاگردانش وارد می‌شود، بعضی چیزهای غیر قابل پیش‌بینی اتفاق می‌افتند که حتی برای معلم تازگی دارد (بولریچ، ۱۹۶۱: ۲۰۳).

۲ - کلاس درس باز

در این روش، که نوعی یادگیری خودانگیخته و خودسامان است، نیاز نیست که با اغفال یا زور به یادگیری وادار شوند. شاگردان بر اساس علائق خود آزاده آنچه را خود مایلند، انتخاب می‌کنند که یاد بگیرند بدون اینکه از جانب معلم یا مدرسه تحت فشار قرار گیرند و معلم نیز باید فرصتهایی را برای این نوع یادگیری ایجاد کنند. با توجه به علایق و استعدادهای مختلف شاگردان و انتخابهای مختلف آنها در این روش تنوع فرصتهای یادگیری زیاد، و کلاسها از انعطاف پذیری

بیشتری برخوردار است (گوتگ، ۱۳۸۴: ۱۸۲ - ۱۸۰).

سؤال دوم: ابعاد نظام تربیتی مبتنی بر آرای شهید مطهری چیست؟

متفکر شهید، استاد مطهری به عنوان اندیشمندی اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی، مسائلی را مطرح کرده است که بررسی و ارائه آنها می‌تواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به وجود آورد و به کاوشگران عرصه تعلیم و تربیت یاری رساند. بر این اساس، مهمترین استنتاجات تربیتی از دیدگاه شهید مطهری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف: اهداف تربیت بر اساس آرای شهید مطهری

۱ - شناخت خداوند و نزدیکی به او

به نظر شهید مطهری هدف اصلی پیامبران به سعادت رساندن آدمی است که در پی آن، هدف اصلی تعلیم و تربیت باید فراهم آوردن زمینه‌های لازم رشد و شکوفایی استعدادهای انسان و به سعادت رساندن او باشد. ایشان با استناد به قرآن هدف همه آموزه‌های پیامبران را شناخت خداوند و نزدیکی به او و هم‌چنین برقراری عدل و قسط ذکر می‌کند:

یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا. (احزاب/۴۶ و ۴۵): ای پیامبر ما تو را گواه امت و نویددهنده و اعلام خطرکننده و دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن و رخصت خود و چراغی نورده فرستادیم. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۵): ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم، عدل و قسط را بر پا دارند (مجموعه آثار، ج ۲: ۱۵۶ - ۱۵۷).

۲ - خودشناسی

با توجه به اینکه شهید مطهری هدف اصلی تربیت اسلامی را شناخت خداوند و نزدیکی به او می‌داند به نظر ایشان خودشناسی، مقدمه و شالوده تحقق این امر است. ایشان درباره خودشناسی چنین می‌نویسند: خودشناسی به معنای این است که انسان مقام عالی خویش را در عالم وجود درک کند؛ بداند خاکی محض نیست؛ پرتوی از روح الهی است؛ بداند که در معرفت می‌تواند از فرشتگان پیشی بگیرد؛ بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن و بهتر کردن جهان است. "اوست آن که شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست"؛ بداند که او امانتدار الهی است؛ بداند که بر حسب تصادف برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویشتن قائل نباشد

(مجموعه آثار، ج ۲: ۲۸۴ و ۲۸۳).

۳ - توجه به فرد و اجتماع

به نظر شهید مطهری در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، هم فرد اهمیت دارد و هم اجتماع. به نظر ایشان تعلیم و تربیت باید فرد را برای زندگی در اجتماع آماده سازد و افراد با توجه به آموزشی که می‌بینند، فعالیت‌های تربیتی خود را در اجتماع اجرا کند؛ بنابراین در نظام تعلیم و تربیت هم باید فرد و هم اجتماعی که او قصد اجرای اهداف تعلیم و تربیت در آن را دارد، مورد توجه قرار گیرد. ایشان در این زمینه چنین می‌نویسند: تعلیم و تربیت بحث ساختن انسان‌هاست. مکتبی که دارای اهداف مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی و اقتصادی و سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد؛ یعنی مکتبی که می‌خواهد در مردم طرح‌های خاص اخلاقی، اجتماعی و سیاسی پیاده کند، بالاخره اینها را برای انسانها می‌خواهد، اعم از اینکه هدف فرد باشد یا جامعه. اگر هدف جامعه باشد، بالاخره این افراد هستند که به وسیله آنها باید این اهداف پیاده شود. افراد باید آموزش ببینند و طوری پرورش یابند که همین طرحها را در اجتماع پیاده کنند و اگر هدف فرد باشد نیز بدیهی است که آموزش و پرورش افراد ضروری است (مجموعه آثار، ج ۲: ۵۲۳).

۴ - آزادی معنوی

به نظر شهید مطهری انسان، موجودی مرکب و دارای قوا و غرایز گوناگونی است. انسان شهوت، غضب، حرص و طمع، جاه طلبی و افزون طلبی دارد. در مقابل، عقل، فطرت و وجدان اخلاقی نیز دارد. ایشان معتقد است آدمی با توسل به نیروی عقل و اراده می‌تواند در مقابل امیال گوناگون مقاومت کند و به آزادی معنوی برسد. ایشان در این زمینه چنین می‌نویسند: انسان از دو جهت یک سلسله تواناییهایی دارد که سایر جانداران ندارند: یکی از جهت اینکه در انسان، یکسری میلها و جاذبه‌های معنوی وجود دارد که در سایر جانداران وجود ندارد. این جاذبه به انسان امکان می‌دهد که دایره فعالیتش را از حدود مادیات توسعه دهد و تا افق معنویات بگشاند. دیگر از آن جهت که به نیروی عقل و اراده مجهز بوده و قادر است در مقابل میلها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تأثیر نفوذ جبری آنها آزاد نماید و بر همه میلها حکومت نماید. انسان می‌تواند همه میلها را تحت فرمان عقل قرار داده و برای آنها جیره‌بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده ندهد و به این وسیله آزادی معنوی را، که با ارزشترین نوع آزادی است، کسب نماید... انسان

بواسطه عقل و اراده است که مالک خویشتم می‌شود و شخصیتش استحکام می‌یابد. مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ جاذبه میلها، هدف اصلی تربیت اسلامی است. غایت و هدف چنین تربیتی آزادی معنوی است (مجموعه آثار، ج ۲۲: ۲۸۱).

۵ - پرورش روحیه انتقاد در بین افراد جامعه

به نظر شهید مطهری یکی دیگر از اهداف مهم تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش روحیه نقادی و انتقاد بین افراد جامعه است. به نظر ایشان افراد جامعه نباید به این دلیل که مشهور و صاحب‌نظرند، نظر و گفته‌های او را کورکورانه و بدون دلیل بپذیرند. ایشان در این زمینه می‌نویسند: «آنچه که در شبهای گذشته راجع به احادیث بحث شد که پیغمبر می‌فرمود آنچه را که از من می‌شنوید به قرآن عرضه بدارید، اگر موافق است بپذیرید و اگر مخالف است نه، خود نوعی نقادی است. حدیثی است که من عین عبارت آن یادم نیست ولی مفهوم آن یادم است که ائمه ما آن را از حضرت عیسی نقل کرده‌اند. تقریباً مضمونش این است شما که علم را فرا می‌گیرید، اساس کار این است که نقاد باشید؛ یعنی قدرت انتقاد در شما باشد؛ کورکورانه تسلیم نشوید؛ خواه گوینده صالح باشد یا نا صالح» (مجموعه آثار، ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۱۹۱ و ۱۹۰).

۶ - پرورش قوه تفکر و ابتکار

به نظر شهید مطهری، پرورش قوه تفکر و ابتکار از جمله اهداف مهم تعلیم و تربیت اسلامی است که باید همواره مورد توجه قرار گیرد. به نظر ایشان فراگیر نباید در جریان یادگیری نقش منفعل داشته باشد. ایشان تعلیم و تربیت را صرفاً انتقال دانش و اطلاعات از مربی به متعلم نمی‌داند و هدف تعلیم و تربیت را پرورش قوای فکری در متربی و ترغیب او به فکر کردن و استفاده از قدرت استنباط خویش ذکر می‌کند. ایشان در این زمینه چنین می‌نویسند: «تعلیم عبارت است از یاد دادن. از نظر تعلیم، متعلم فقط فراگیرنده است و مغز او به منزله انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته می‌شود. ولی در آموزش کافی نیست که هدف این باشد. امروز هم این را نقص می‌شمارند که هدف آموزگار فقط این باشد که یک سلسله معلومات، اطلاعات و فرمول در مغز متعلم بریزد؛ آنجا انبار بکند و ذهن او بشود مثل حوضی که مقداری آب در آن جمع شده است. هدف معلم باید بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه ابتکار او را زنده کند؛ یعنی کار معلم در واقع آتشگیره دادن است. فرق است میان تنوری که شما بخواهید آتش از بیرون بیاورید و در آن بریزید تا این تنور را داغ کنید و تنوری که در آنها

هیزم و چوب جمع است، شما آتشگیره از خارج می‌آورید، آن قدر زیر این چوبها و هیزمها آتش می‌دهید تا خود اینها کم کم مشتعل شود و تنور با هیزم خودش مشتعل گردد» (مجموعه آثار، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۵۲۵ و ۵۲۴). تردیدی نیست که در آموزش و پرورش، هدف باید رشد فکری به متعلم و جامعه باشد. تعلیم دهنده و مربی هر که هست (معلم، استاد، خطیب، واعظ) باید کوشش کند که به متعلم و مربی رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهد نه اینکه تمام دغدغه‌اش این باشد که متعلم دائم بیاموزد، فراگیرد و حفظ نماید. در این صورت چیزی نخواهد شد. تعقل همان فکر کردن است و در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به دانش‌آموز داده بشود و او به فکر کردن ترغیب گردد تا بتواند استنباط بکند، اجتهاد بکند، رد فرع بر اصل بکند (مجموعه آثار، ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۵۲۸ و ۵۲۹).

۷- ایجاد و تقویت روحیه علمی در فراگیر

به نظر شهید مطهری یکی از اهداف نظام تعلیم و تربیت اسلامی، ایجاد روحیه علمی بین فراگیران است. به نظر ایشان ممکن است افرادی باشند که از لحاظ علمی در سطح بالایی باشند اما دچار غرور هستند و تصور کنند که از همه افراد بالاترند و هر آنچه در علم وجود دارد، آنها می‌دانند و به آن دست یافته‌اند. علاوه بر این مطلب، شهید مطهری معتقد است فراگیران باید هنگام کشف حقیقت از جانبداری به سمت و سوی خاص دوری کنند و فقط به کشف حقایق، آن طوری که واقعا هست، پردازند. بنابراین به نظر شهید مطهری باید نظام تعلیم و تربیت تلاش کند تا روح حقیقت‌جویی را در فراگیران بیدار سازد تا آنها صرف نظر از علمی که دارا هستند، همواره در تلاش برای یافتن حقایق عالم باشند و از سوگیری پرهیزند. ایشان در این زمینه چنین می‌نویسند: «علم اساسا از غریزه حقیقت‌جویی سرچشمه می‌گیرد. خداوند انسان را حقیقت‌طلب آفریده است؛ یعنی انسان می‌خواهد حقایق را آن‌چنانکه هست، بفهمد؛ می‌خواهد اشیا را آن‌چنانکه هستند، بشناسد و درک کند و این فرع بر این است که انسان خودش را نسبت به حقایق بیطرف و بی‌غرض نگاه دارد. اگر انسان خودش را بی‌غرض نگاه دارد و بخواهد حقیقت را آن‌چنانکه هستند کشف کند، نه اینکه بخواهد حقیقت آن طوری باشد که او دلش می‌خواهد در این صورت او دارای روحیه علمی است. روایات زیادی داریم که روی این مطلب زیاد تأکید کرده‌اند که یک عالم نباید زیاد تعصب، جمود و تجزم داشته باشد که هر چه من تشخیص دادم لیس الا و فقط همین است. یک عالم نباید غرور داشته باشد و خیال کند تمام آنچه که او دارد تمام علم همان است

بلکه باید به اصل «و ما اوتیم من العلم الا قليلا» مخصوصاً توجه داشته باشد که آنچه که ما از حقیقت می‌دانیم، بسیار کم است. نتیجه این است که آن که روح علمی دارد از دلیل به مدعا می‌رود» (مجموعه آثار، ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۵۴۹).

۸- ایجاد روحیه اعتماد به نفس بین فراگیران

به نظر شهید مطهری یکی دیگر از اهداف تعلیم و تربیت، بیداری حس اعتماد به نفس میان فراگیران است. اگر انسان اعتماد به نفس پیدا کند و به استعدادها و تواناییهایی که خداوند بالقوه در اختیار او قرار داده است، آگاه شود، می‌تواند با به فعلیت رساندن این استعدادها و با اراده خود، مشکلات را یکی پس از دیگری از پیش روی خود بر دارد. بنابراین باید فراگیران اعتماد به نفس داشته، و به خود متکی باشند و همواره در صدد تغییر سرنوشت خویش بر آیند. بانسی (۱۳۸۱) به نقل از ایشان در این زمینه چنین می‌نویسد: امروزه علمای تعلیم و تربیت چقدر کوشش می‌کنند که به اصطلاح حس اعتماد به نفس را در انسان بیدار نمایند. اعتماد به نفسی که اسلام در انسان بیدار می‌کند این است که امید انسان را از آنچه که هست به غیر از عمل خودش از بین ببرد و به هر چه انسان بخواهد دل ببندد از راه عمل خودش باید امید ببندد و همین طور پیوند انسان با هر چیز و هر کس از راه عمل است. اسلام کوشش و سعی بلیغ دارد که در تعلیمات خود، سرنوشت انسان را وابسته به عمل او معرفی کند؛ یعنی انسان را به اراده خویش متکی سازد.

ب: اصول تربیت بر اساس آرای شهید مطهری

۱- اصل هماهنگی با فطرت

شهید مطهری معتقد بودند در وجود انسان از سوی خداوند متعال ویژگیهایی قرار داده شده است که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند. خردورزی، حقیقت‌جویی، زیباگرایی، عدالت‌طلبی، خداگرایی و سایر ویژگیهای ذاتی از جمله این استعدادهای فطری است. ایشان اعتقاد داشتند وضعیت زندگی آدمی باید به گونه‌ای سامان یابد که این ویژگیها، که به مثابه بذریه است که در زمین آفرینش انسان وجود دارد، رشد کند. تعلیم و تربیت بین مجموعه اموری که زندگی آدمی را شکل می‌دهد، مهمترین و اثرگذارترین عامل است و باید با استعدادهای عالی فطری هماهنگ باشد. اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد؛ چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این بر اساس قبولکرد یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزیها یک سلسله ویژگیهای انسان است (مطهری، ۱۳۷۴: ۸)؛ بنابراین

مربیان مدارس در زمینه تربیت نباید فقط منظور خود را اعمال کنند بلکه باید به تفاوت‌های فردی و گرایش‌های فطری دانش‌آموزان توجه، و استعداد‌های واقعی هر دانش‌آموز را شناسایی کنند و آن را پرورش دهند بویژه توجه به پرورش فطرت الهی و خداجویی در اولویت تربیت قرار دارد.

۲ - اصل پیوند تربیت با معنویت

به اعتقاد شهید مطهری بین تربیت و معنویت رابطه ذاتی وجود دارد. در همه اجزا و عناصر تربیتی باید از طریق دعا و نیایش جهت فعالیتها را به سوی خداوند معطوف کنیم تا هدفهای تربیتی تحقق یابد. به قدری این ارتباط تربیت و معنویت قوی است که اگر برخی ارزشهای انسان، که مورد قبول دین اسلام هم هست در وجود کسی باشد، نهایتاً آن انسان به سوی معنویت الهی حرکت خواهد کرد. اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خودش و فرزندانش به تربیت اسلامی هست و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند، واقعاً باید به مسئله نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد و اصلاً عبادت، قطع نظر از اینکه پرورش حس اصیل است، تأثیر زیادی بر سایر نواحی دارد (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۱). بنابراین مربیان و مسئولان مدارس باید به معنویت در فرایند آموزش و تربیت توجه کنند.

۳ - اصل بهره‌گیری از اراده

استاد مطهری اعتقاد داشتند انسان مختار و با اراده است که کارهای خود را با اختیار انجام می‌دهد. به همین دلیل خداوند متعال، یافتن و حرکت کردن در راه راست را بر عهده خود افراد گذاشته است. هدایت الهی اکراه و اجبار انجام نمی‌پذیرد بلکه از درون باید بجوشد. استاد مطهری معتقد بودند که در حوزه تعلیم و تربیت باید از این اصل پیروی کرد. باید وضع را طوری ساماندهی کنیم که آنها با اراده خود و با انگیزه قبلی به سوی کسب فضایل اخلاقی و صفات انسانی حرکت کنند (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۲۲). بنابراین مربیان باید در محیط آموزشی طوری رفتار کنند که شاگردان با اراده خود و با انگیزه قبلی به سوی کسب فضایل اخلاقی و صفات انسانی حرکت کنند؛ چرا که بسیاری از مشکلات رفتاری شاگردان در محیط آموزشی به افراط‌های مربیان مربوط می‌شود؛ چون اگر رفتاری را بدون اقتناع درونی به شاگردان تحمیل کنیم پس از مدت کوتاهی به خود ما پس خواهند داد و هرگز به رفتار دینی و ریشه‌دار تبدیل نمی‌شود (صالحی و همکاران، ۱۳۹۳).

ج: روشهای تربیت بر اساس آرای شهید مطهری

۱- روش عبادی

شهید مطهری ارزش خاصی برای تربیت به روش عبادی قائل بودند. ایشان اعتقاد داشتند اگر انسان به تربیت اسلامی خود و فرزندانش علاقه‌مند است و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند، واقعاً باید به نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد و اصلاً عبادت، قطع نظر از اینکه پرورش حس اصیل است، تأثیر زیادی در سایر نواحی انسان دارد (مطهری به نقل از ملکی، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

۲- روش تکریم

استاد مطهری معتقد بودند خداوند انسان را با عزت و کرامت آفرید و با این ویژگی او را بین همه موجودات عالم متمایز کرده است. به همین دلیل انسان حافظ و مراقب کرامت خود است و اگر فردی با حرف یا عمل، حس کرامت او را مورد حمله قرار دهد در مقابل آن می‌ایستد و مخالفت می‌کند (اطلبوا الحوائج بعزه الا نفس). با توجه به این قاعده، شهید مطهری معتقد بود که می‌توان به معلمان و مربیان توصیه کرد که در رویارویی با دانش‌آموزان و فرزندان، کریمانه برخورد، و از هر گونه اقدام تحقیرآمیز پرهیز کنند و با ارزش قائل شدن به شخصیت و رفتارهای مثبت افراد، آنان را تکریم کرد (ملکی، ۱۳۸۴).

۳- روش تعقل

عقل یکی از سرمایه‌های انسانی و نعمتهای الهی است که پرورش آن، آدمی را در مسیر رشد و کمال هدایت می‌کند. استاد مطهری در این باره معتقد بود یکی از بهترین راه‌هایی که اولیا و مربیان در تعلیم و تربیت می‌توانند از آن استفاده کنند، پرورش و تقویت نیروی عقل است. عقل بهترین راهنمای انسان است. اگر عقل نیرومند باشد، زمام کشور نفس را در اختیار می‌گیرد و آن را طبق مصالح واقعی اداره می‌کند و چنین فردی سعادت‌مند خواهد شد (امینی، ۱۳۸۴). بنابراین تفکر درباره کارها، شیوه تربیتی است ضمن اینکه تقویت فکر به عنوان هدف تربیتی به شمار می‌رود. به این دلیل که به وسیله اندیشیدن می‌توان اندیشه را تقویت کرد؛ لذا می‌توان از آن به عنوان روش نیز یاد کرد.

جدول شماره ۱: بررسی ابعاد نظام تربیتی مستخرج از دیدگاه‌های سارتر و شهید مطهری

دلالت‌های تربیتی	سارتر	شهید مطهری
اهداف تربیت	نسبیت‌گرایی در تعلیم و تربیت، فعال بودن شاگردان، یادگیری فردی، آزاد اندیشی، پرورش خلاقیت	شناخت خداوند و نزدیکی به او، خودشناسی، توجه به فرد و اجتماع، آزادی معنوی، پرورش روحیه انتقادی بین افراد جامعه، پرورش قوه تفکر و ابتکار، ایجاد و تقویت روحیه علمی در متعلم، ایجاد روحیه اعتماد به نفس در بین متعلمان
اصول تربیتی	فعالیت، مسئولیت‌پذیری، آزادی، خلاقیت، نسبیت، شکاکیت	همهانگی با فطرت، پیوند تربیت با معنویت، بهره‌گیری از اراده
روش‌های تربیت	روش گفت و شنود و کلاس درس باز	تعقل، تکریم، عبادی

سؤال سوم: بر اساس آرای تربیتی شهید مطهری، چه نقدهایی را می‌توان بر نظریات تربیتی سارتر مورد بحث و بررسی قرار داد؟

با وجود دیدگاه‌های مثبتی که در اندیشه‌های سارتر دیده می‌شود، نقطه ضعفها و اشکالهایی نیز دیده می‌شود که می‌توان بر اساس آرای تربیتی شهید مطهری مورد نقد و بررسی قرار داد.

۱ - ملازمت نداشتن تربیت با معنویت

سارتر از فیلسوفان اگزیستانسیالیسم الحادی است که سهم فراوانی در توسعه این مکتب داشته است. انسان مد نظر سارتر، انسان تنها، بدون خدا و بدون طرح کلی برای زندگی است و اگر هم بتوان طرحی برای او در نظر گرفت، دست نیافتنی خواهد بود. بدیهی است با نفی خدا، هرگونه طرح پیشینی و نیز طرح وانهادگی و تنهایی انسان، زمینه مناسب ظهور پوچ‌گرایی فراهم می‌شود (گرامی، ۱۳۸۸)؛ اما از دیدگاه شهید مطهری، کار اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است ولی نوع ارزش با ارزشهای مادی متفاوت است (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۱). بر این اساس، ارزشهای اخلاقی و دینی، روح نظام تربیتی در رئالیسم اسلامی را تشکیل می‌دهد و مانند خونی در تمام پیکره دستگاه تعلیم و تربیت جاری است. از دیدگاه ایشان بین تربیت و معنویت رابطه ذاتی وجود دارد و در همه اجزا و عناصر تربیتی باید از طریق دعا و نیایش، جهت فعالیتها را به سوی خداوند معطوف کنیم تا هدفهای تربیتی تحقق یابد (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۱).

۲ - نفی فطرت انسان

سارتر مانند سایر اگزیستانسیالیسم‌ها معتقد است: انسان در ابتدا هیچ‌گونه ماهیتی ندارد و در طول زندگی و از طریق تصمیم‌ها و انتخاب‌های خود، ماهیتی خاص برای خود انتخاب می‌کند؛ ولی می‌توان ادعا کرد سارتر درباره نفی ماهیت انسانی، بیشتر و صریحتر از دیگران سخن گفته و دلایل مختلفی بر آن اقامه کرده است. او می‌گوید: اینکه انسان به طوری که فیلسوفان وجودی می‌گویند، تعریف‌پذیر نیست به این دلیل است که در ابتدا هیچ‌چیز بوده است و چیزی نخواهد بود مگر اینکه بعدها بشود و در آن هنگام، او همان چیزی خواهد شد که از خودش می‌سازد (مک کواری، ۱۳۷۷: ۸). وی از این اصل، که بشر هیچ نیست مگر آنچه از خود می‌سازد به عنوان اصل اولیه اگزیستانسیالیسم یاد می‌کند و آن را همان اصل درونگرایی یا سوژکتیویسم می‌داند (کهون، ۱۳۸۱: ۲۵۹). سارتر تفاوت اصلی انسان با سایر موجودات را در همین می‌داند که هر موجودی ماهیت از پیش تعیین شده‌ای است ولی انسان هیچ ماهیت و تعریف از پیش تعیین شده‌ای ندارد. این نظر سارتر از دیدگاه اندیشمندان مسلمان مغایرت دارد. از نظر مطهری (۱۳۷۰) انسان ۴ دسته ویژگی دارد که عبارت است از: ۱- ویژگی مادی و جسمانی ۲- ویژگیهای گیاهی ۳- ویژگیهای حیوانی ۴- ویژگیهای انسانی. معمولاً به دو ویژگی اول، طبیعت، به ویژگیهای حیوانی غریزه و به ویژگیهای انسانی فطرت و سرشت و مانند آن می‌گویند. بر این اساس، سرشت انسانی در اثر تعلیم و تربیت و... به دست نمی‌آید و از بین هم نمی‌رود و به تعبیر فلاسفه اسلامی، امر اکتسابی نیست بلکه لازمه نوع بشر است و در همه زمانها و مکانها در همه افراد انسانها وجود دارد. از نظر شهید مطهری، اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت با در نظر گرفتن همان فطریات صورت می‌گیرد؛ چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این بر اساس قبولکرد یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزیها یک سلسله ویژگیهای انسان است (مطهری، ۱۳۷۴: ۸). از نظر ایشان، مربیان مدارس در زمینه تربیت باید به تفاوتهای فردی و گرایشهای فطری دانش‌آموزان توجه و استعدادهای واقعی هر دانش‌آموز را شناسایی کنند و آن را پرورش دهند.

۳ - هدفمند نبودن

از آنجا که سارتر به شاخه الحادی اگزیستانسیالیسم متعلق است، اعتقادی به وجود خداوند متعال ندارد. او می‌گوید: در مکتب اگزیستانسیالیسم، تعریف ناپذیری بشر بدان سبب است که بشر نخست، هیچ نیست، سپس چیزی می‌شود؛ بدین گونه طبیعت بشری (طبیعت کلی بشری) وجود

ندارد؛ زیرا واجب الوجودی نیست تا آن را در ذهن پیوراند (گرامی، ۱۳۸۸). نظر منفی سارتر درباره خدا و جهان و انسان، بازتاب وضعیت امروزی در غرب است که پوچ‌گرایی، بی‌ایمانی و هدفمند نبودن بر آن حاکم است؛ اما در هستی‌شناسی نظام اسلامی، خدا محور است و توحید بر کل دستگاه تربیتی و جنبه‌های مختلف آن، حاکم است. از دیدگاه شهید مطهری، هدف غایی تربیت، قرب الهی است؛ لذا نظام تعلیم و تربیت اسلامی باید مبنای رسیدن به هدف والای تربیتی را فراهم سازد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۳).

۴ - غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت

به نظر اگزستانسیالیسم‌ها از جمله سارتر، معلم به هیچ عنوان انتقال دهنده دانش نیست و این خود دانش‌آموزان هستند که فعالانه در جریان یادگیری شرکت می‌کنند. بر این اساس، مربی با بحث‌های مختلف، دانش‌آموزان را هدایت می‌کند تا خود آنها، فعالانه به کشف حقایق نائل شوند (گو‌تگ، ۱۳۸۴).

به نظر شهید مطهری بشر بنا به سه اصل اساسی، که فلسفه بعثت پیامبران به عنوان معلم و راهنمای بشر نیز بر همین اساس صورت گرفته، نیازمند معلم و راهنما است.

اصل اول: آدمی استعدادها و ظرفیتهای بالقوه فراوانی دارد و نیازمند مربی و راهنما است تا از وجود این استعدادهای نهفته آگاهی پیدا کند و زمینه رشد و شکوفایی آنها و تبدیل آنها از حالت بالقوه به بالفعل در افراد فراهم شود.

اصل دوم: انسان و حیوان از نظر هدایت و رهبری با هم متفاوتند. حیوانات مجهز به برخی غرایز هستند که به طور خودکار آنها را در زندگی هدایت و راهنمایی می‌کند و به مدیریت و رهبری از بیرون نیاز چندانی ندارند؛ ولی انسان از آنجا که از نظر نیروها و استعدادها از مجهزترین موجودات به شمار می‌آید، اگر قرار بود که بر اساس غرایز رهبری شود، می‌بایست صدها برابر حیوانات مجهز به غرایز باشد حال اینکه انسان از نظر غرایزی که او را از درون هدایت و رهبری می‌کنند، فقیرترین و ناتوانترین موجودات است و لذا به مدیریت و رهبری و هدایت از بیرون نیاز دارد و این همان اصلی است که مبنا و فلسفه بعثت پیامبران است.

اصل سوم: قوانین خاصی در زندگی بشر وجود دارد. یک سلسله اصول بر رفتار بشر حکومت می‌کند که اگر کسی بخواهد بر بشر مدیریت داشته باشد و او را رهبری کند، جز از راه شناخت قوانینی فراهم نیست که بر حیات و روال زندگی بشر حاکم است. بنابراین بشر موجودی است که

به برخی نیروها مجهز است و به هدایت و رهبری و پیشوا نیازمند است. او موجودی است که رهبری و به حرکت در آوردن و بهره‌برداری از نیروهای او تابع برخی قوانین بسیار دقیق و ظریف است که شناخت آن قوانین کلید راه نفوذ در دلها و مسلط شدن بر انسانهاست (مجموعه آثار، ج ۳: ۳۲۳ - ۳۲۱). شهید مطهری در این زمینه معتقد است: تحقق تربیت اسلامی بدون وجود الگوهای کامل تربیتی به عنوان مظاهر عینی و نمودهای بیرونی به فرجام استواری نخواهد رسید؛ چرا که حرکت انسان در این راه می‌تواند دستخوش رهنیهای گوناگون شود و آنچه توانایی یاری رساندن به او را دارد، دستگیری تربیتی از سوی یک والا است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۳)

۵ - افراط بر آزادی مطلق متعلمان

از نظر سارتر، انسان محکوم به آزادی است... انسان کاملاً آزاد است و چاره‌ای جز انتخاب کردن و خود را به گونه‌ای متعهد کردن ندارد (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۴۲۵). به نظر اگزیستانسیالیسم‌ها از جمله سارتر، شاگردان در فرایند یادگیری از آزادی و اختیار کامل برخوردار هستند و می‌توانند فعالانه در بحثهای یادگیری شرکت کنند. به نظر استاد مطهری آزادی بی حد و حصر نیست؛ بلکه محدودیتهایی نیز دارد و از آنجا که منشأ آزادی به انسان و استعدادها و برمی‌گردد، گاهی محدودیتهای خود انسان و گاهی به استعدادها و انسان برمی‌گردد. پس علاوه بر اینکه آزادی و حقوق دیگران، آزادی افراد را محدود می‌کند اگر آزادی با تکامل و سعادت انسان تعارض داشته باشد، آزادی باید محدود شود. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: آزادی را چه چیز محدود می‌کند. به عقیده جان استوارت میل هیچ چیز مگر زیان فرد دیگر یا جامعه؛ به عقیده لاک مصلحت فرد و جامعه، یعنی اکثریت؛ و به عقیده ما مصلحت انسانیت به طور کامل می‌تواند آزادی را محدود کند (مطهری، ۱۳۶۹). بنابراین شهید مطهری در زمینهٔ تعلیم و تربیت نیز آزادی مطلق دانش‌آموزان را نفی می‌کنند و به لزوم هدایت معلمان در فرایند یاددهی - یادگیری ملزم بوده است. ایشان معتقد بود: شما بچه‌تان را تربیت می‌کنید اگر می‌خواهید، این بچه شما یک آدم با شخصیت از کار درآید، تا حدودی برای شما لازم است بچه‌تان را هدایت کنید و تا حدودی نیز لازم است او را آزاد بگذارید؛ یعنی هم هدایت و هم آزاد گذاشتن وقتی با یکدیگر توأم شود، آن وقت بچه شما اگر یک استعدادی هم داشته باشد، ممکن است یک بچه با تربیت و کاملی از آب در بیاید (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۸۹). بنابراین از نظر ایشان، وظیفه اصلی مربیان این است که در صورت لغزش و اشتباه شاگردان، آنها را هدایت کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب مقاله از نکات مثبت در دیدگاه سارتر می‌توان به نقش اختیار و انتخاب در تعیین انسان، فعال بودن دانش‌آموز در فرایند یاددهی - یادگیری و خلاقیت و خودآفرینی در تعلیم و تربیت اشاره کرد؛ اما با وجود نقاط قوتی که در برخی اندیشه‌های تربیتی سارتر دیده می‌شود، ضعفها و اشکالهایی نیز در این دیدگاه به چشم می‌خورد که با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری می‌توان نقد دیدگاه‌های سارتر را در زمینه‌هایی چون عدم ملازمت تربیت با معنویت، نفی فطرت انسان، عدم هدفمندی، غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت و افراط بر آزادی مطلق فراگیران دانست.

با توجه به آنچه بحث شد از دیدگاه شهید مطهری، تقرب به خداوند و تحصیل رضایت او برترین کمال متصور برای انسان، و آن هدف آرمانی است که همه دستگاه و سامانه وجودی انسان برای طی مدارج آن باید تعدیل و تنظیم شود و جدایی ارزشهای معنوی و اخلاقی از فرایندهای تربیتی ممکن نیست. در این راستا، اندیشه‌های تربیتی شهید مطهری، وجوه تمایز اندیشه ایشان را با سایر اندیشه‌های تربیتی در غرب از جمله سارتر مبرهن می‌سازد و می‌توان گفت ویژگی برجسته مباحث استاد مطهری، پیوند علم و عمل، پیوند دین و تربیت، جنبه عقلی و کاربردی بودن آنهاست که می‌تواند برای سیاستگذاران، برنامه‌ریزان آموزشی و درسی، پرورشکاران، معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت سودمند واقع شود.

منابع

- امینی، ابراهیم (۱۳۸۴). اسلام و تعلیم و تربیت. قم: بوستان کتاب.
- اوزمن، هواردا؛ ساموئل‌ام، کراور (۱۳۷۹). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه غلامرضا متقی فر و دیگران. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بانشی، سعید (۱۳۸۱). تبیین نظام تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- دهقانی سیمکانی، رحیم (۱۳۹۱). نگاهی انتقادی به مبانی تفکر اخلاقی سارتر. مجله معرفت اخلاقی. س ۳. ش ۲.
- سارتر، ژان پل (۱۳۴۴). اگزیتانیسم یا مکتب انسانیت. ترجمه حسینقلی جواهرچی. تهران: انتشارات فرخی.
- سارتر، ژان پل (۱۳۷۶). اگزیتانیسم و اصالت بشر. ج نهم. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- سارتر، ژان پل (بی تا). اصول فلسفه اگزیتانیسم. ترجمه مجید پزشکپور. تهران.

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۷۶). روشهای تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه صالحی، اکبر؛ مرادی، امیر؛ فیروزی، اسماعیل (۱۳۹۳). نگاهی جامع به تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری با تأکید بر اصول، اهداف و روشهای تربیتی. مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

اسلامی. س ۲۲. ش ۲۵

عبداله یار، علی (۱۳۸۷). تبیین دلالت‌های تربیتی نظریه "شدن" از منظر انسانشناسی اگزیستانسیالیسم و نقد آن بر اساس نظرات شهید مطهری. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

عطاران، محمد (۱۳۷۱). آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک. تهران: مدرسه.

فولیکه، پل (۱۳۴۳). اگزیستانسیالیسم. ترجمه ایرج پور باقر. اصفهان: نشر تایید.

کاپلستون، فردریک (۱۳۸۴). تاریخ فلسفه. ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود ثانی. تهران: سروش.

کاردان، علیمحمد و همکاران (۱۳۹۰). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱). ج ۱. تهران: سمت.

کهن، لارنس (۱۳۸۱). از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: نشر نی.

گوتک، جرال ال (۱۳۸۴). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ج پنجم. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). فطرت. مجموعه آثار. ج ۳. قم: صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۴۸). اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب. ج دوم. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). جهاد. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). جهاد. ج نهم. تهران: انتشارات صدرا.

مک کواری، جان (۱۳۷۷). فلسفه وجودی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. ج اول. تهران: انتشارات هرمس.

ملکی، حسن (۱۳۸۴). تعلیم و تربیت اسلامی. رویکرد کلان نگر. تهران: انتشارات عابد.

ناصری، رضا (۱۳۸۵). اندیشه‌های سیاسی شهید مطهری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نصری، عبدالله (۱۳۷۶). انسان کامل از دیدگاه مکاتب. ج چهارم. تهران: علامه طباطبایی.

نر، جی اف (۱۳۷۷). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نوالی، محمود (۱۳۷۳). فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی. ج اول. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

وال، ژان (۱۳۴۵). اندیشه هستی. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات طهوری.

- Barrett.(1962) Irrational Man, A Study In Existential Philosophy,(New York, INC Company)
- .Berdyayev, N.(1979) Slavery and freedom,(New York, Macmillan publishing).
- Brubacher**, J. S.(1973) The Philosophy of Education, (New York, Macmillan Publishing).
- Chambliss, J.J.(1996) Philosophy of Education and Encyclopedia ,(New York & London Garland Publishing).
- Given, I. m (2008).Encyclopedia of qualitative research methods. California & London: sage publications
- Haggerson, Nelson. L. (1991). Philosophical inquiry: Implicative Criticism .In: Forms of Curriculum Inquiry SUNY Series in Curriculum Issues and Inquiries. By Short, Edmund C. State University of New York Press
- Macquarrie**, J.(1971) 20th Century Religious Thought,(London, SCM Press)
- Macquarrie**, J.(1972) Existentialism, (New York, Macmillan Press).
- Sartre, J. P.(1976) Being and Nothingness, Translated by Hazel E. Barnes, (England, University of Colorado Publishing).
- Ulrich, R.(1961) Philosophy of education, Between man and man,(New York, American Company).
- Wahl J.,(1969) Philosophy of existence, Translated From French By F.M. Lorry,(London: Rutledge &Kegan Paul). C. **Winch, J. Gingel**, J. (1998) Key Concepts in the philosophy of education, (London, Rutledge).

